

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۲ جنوری ۲۰۲۱

"غنی احمدزی" و "جزایر قدرت"

جمعه - ۱۲ جدی ۱۳۹۹ - کابل: دولت که در اساس ابزار سلطه یک طبقه علیه طبقات دیگر است، به مانند هر پدیده طبیعی و اجتماعی دیگر جهت بقاء، رشد و تکاملش نیازمند مراعات یک سلسله ضوابط و مقررات هم در مناسباتش با مردم و طبقاتی که بر آنها حکم می راند، و هم در مناسبات درونی نیروها و شاخه های پراکنده ای که همه با "تتة قدرت" اتصال دارند و جمعاً اداره دولتی را به نمایش می گذارند، می باشد تا بدان وسیله و از طریق مراعات آن ضوابط و مقررات، بتواند بدون تقابل های درونی، ماشین دولتی را به حرکت در آورده، حرکتش را تداوم بخشد.

تجارب تاریخی نشان می دهد که در دولت ها و در تمام جهان، مراعات این ضوابط و مقررات از جانب ارگانها و آحاد نیروهای دولتی، در حقیقت به مانند خونی است که در یک پیکر زنده جریان می یابد. یعنی به همان سان که اختلال جریان خون در یک جسم زنده و توقف آن جریان، جسم زنده را به مرگ سوق می دهد، گسستن، زایل شدن و فقدان ضوابط و مقررات در یک اداره دولتی حد اقل به مثابه آغاز روند مرگ آن دولت به شمار می رود.

هموطنان گرامی!

کسانی که در سن و سال من هستند و سن شان به آنها اجازه می دهد تا رویداد هائی را از آخرین روز های حاکمیت نوکران روس به یاد بیاورند، با مراجعت به حافظه می توانند صدق این حکم را به خاطر بیاورند. یعنی زمانی را به خاطر بیاورند که نه تنها احکام صادره از جانب دولت دست نشاندۀ روس بین مردم هیچ اعتباری نداشت و هرکسی به خود حق می دادد متناسب با توانائی اش از انجام خواسته های آن دولت اباء ورزد، بلکه در درون دولت نیز، نه کاتب به سرکاتب احترامی قایل بود و نه سرکاتب به مأمور، مدیر و بالاتر از آن .

به تعبیر دیگر در ادارات دولتی سلسله مراتب قدرت و ضوابطی که بتواند، آن سلسله مراتب را حفظ نماید مطلقاً از بین رفته، به موازات آن که کارمندان دولتی در درون دولت ضابطه شکنی می نمودند، در درون جامعه نیز همان ضابطه شکنی چندین برابر بیشتر شده، چیزی به نام "تمامیت دولتی" باقی نمانده بود. می شود نوشت همین سرآغازی گردید که در نهایت رئیس دولت را یک خردضابط امر به توقف داده، وادارش سازد به مذبوحی که در همانجا ذبح گردید، پناه بجوید.

وقتی به شرایط امروز نظر می اندازیم، دیده می شود که گماشتگان دولت دست نشاندۀ و آنهائی که تا هنوز از کیسه همین دولت معاش می خورند، به جای مراعات آن سلسله مراتب و ضوابط، علناً اطاعت شان را از روابط اعلام می

دارند. مثلاً سخنان "حفیظ منصور" جمعیتی از موضع یک تن از اعضای هیأت مذاکره کننده با طالب، وقتی صریحاً اعلام می دارد، که از "رئیس جمهور" دستور نخواهند گرفت و خود را ملزم به اجرای دستاویز "شورای عالی مصالحه" یعنی "عبدالله عبدالمود" می داند، و یا وقتی "داوود سلطانزوی" یک تن از گماشتگان "غنی احمدزی" صریحاً اعلام می دارد که در مقابل "ولسی جرگه" پاسخگو نیست و "ولسی جرگه" حق ندارد وی را مورد بازخواست قرار دهد و یا وقتی "احمد جواد عثمانی" علی رغم رسیدن مکتوب اخراجش از مقام وزارت صحت، باز هم مصاحبه می کند و صریحاً اعلام می دارد که به کارش ادامه خواهد داد و یا زمانی که ارگ از زبان شخص "غنی احمدزی" صریحاً اعلام می دارد که "ولسی جرگه" حق و صلاحیت معرفی "سلطانزوی" را به څارنوالی ندارد و با چنین حکمی نه تنها جایگاه و موقف قوه مقننه را که می باید ناظر اجرای قانون باشد و حین تخلف در اجرای قانون از قوه قضائیه استمداد بجوید، بلکه اصل حق دادخواهی را که قانون اساسی دولت دست نشانده از حقوق اولی و غیر قابل انکار تمام اتباع افغانستان می داند، نفی می نماید؛ لذا تنها حکمی که در چنین حالتی می توان صادر نمود این است که روند زوال دولت آغاز یافته است.

هموطنان گرامی!

تجارب تاریخی ما نشان داده است که آغاز و تشدید همین روند سرانجام کار را به جایی رساند که یک خردضابط، رئیس جمهور را وادار به فرار به مسلخ و کشتارگاه خودش ساخت. تنها تفاوتی که بین دو روند وجود دارد، می توان حدس زد که در اولی، "نجیب احمدزی" غافلگیر شده تا آنجای قضیه را نخوانده بود، مگر "غنی احمدزی" و باندش بسیار آگاهانه و با برنامه دولت را به سمت زوال با ایجاد جزایر قدرت می کشانند تا حین آمدن طالب مقاومت متشکل و واحدی در مقابل آنها وجود نداشته باشد.

هموطنان گرامی!

به "قالمقال" و "کلنگک" های "غنی احمدزی" و باندش فریب نخورید، آنها بکس هایشان را بسته همه آماده فرار اند، به همان سان داعیان اسلام سیاسی اگر تا حال قشقه عیودیت طالب را نکشیده باشند، همه "سندر" در جیب دارند تا محض رسیدن طالب، قشقه تازه کنند، بر ماست تا جهت بقای خود، خانواده و کشور به طرف ایجاد کمیته های دفاع از خود در سطح کوچه، محله و گذر و بالاخره شهر حرکت نماییم، در غیر آن تاریخ شاهد رقص مرگ اجساد ما نیز بر چوبه های دار طالب خواهد شد.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لاینفک مبارزه علیه دولت دست نشانده می باشد!

سرکها ما را می طلبند!